

نقد الگوی توسعه انسانی و پیشنهاد راهبردهای اصلاحی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۳/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۳

ناصر جهانیان*

چکیده

الگوی توسعه انسانی به‌رغم محبوبیت و فراگیری، فاقد محتوا و کمال لازم برای کشورهای در حال توسعه است. هرچند محبوب‌الحق در سال ۱۹۷۱ توانست این کشورها را برای دنبال کردن این الگو ترغیب کند اما پس از حدود چهار سال از این ماجرا، دیگر به‌جز شعارهای تکراری چیزی از آن باقی نمانده است. پرسش اصلی این تحقیق اکتشافی این است که آیا الگوی توسعه انسانی ارائه شده به بشریت می‌تواند الگوی مناسبی از توسعه برای کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران باشد؟ روش تحقیق در مرحله گردآوری اطلاعات، اسنادی یا کتابخانه‌ای است و در بحث‌های توسعه به روش تحلیلی عمل خواهد شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این الگو تفاوتی بین حق و باطل قائل نیست و شاخص توسعه انسانی فاقد تشخیص کشورهای فاسد، ستمگر و وابسته از کشورهای سالم، عادل و مستقل است.

واژگان کلیدی: توسعه، توسعه انسانی، عدالت، کشورهای اسلامی، ایران.

طبقه‌بندی JEL: Z12, A13, B41

مقدمه

جهان امروز ایده‌ها و اندیشه‌های بزرگ پیشرفت و توسعه را از دست داده است و مشغول ارائه تکرار اندیشه‌های قرن بیستمی مربوط به توسعه است. امروزه الگوی توسعه انسانی دیگر ادعاهای جهان‌شمولی و نسخه‌های شفاف‌بخش ندارد. اعلامیه استانبول، ۲۳ مارس ۲۰۱۲ در نخستین اجتماع جهانی توسعه انسانی چیزی جز شعارهای تکراری «باید نابرابری‌های اجتماعی و زوال زیست‌محیطی جهانی را کنترل کرده و کاهش دهیم» به ارمان نیاورده است. اینکه چگونه و با چه سیاست‌هایی مشکلات پیش‌گفته حل شوند، ادعاهایی شده اما از همین الان روشن است که دستاوردی نخواهد داشت. اولاف ژورون مدیر اداره سیاست‌های توسعه برنامه توسعه سازمان ملل متحد می‌گوید:

در سال ۲۰۱۱ و تا این زمان از سال ۲۰۱۲، اختراهای شفاف‌سازی از طبیعت شنیده‌ایم که بشریت با خودپسندی مرزهایش را تحت فشار قرار داده است، درست شبیه اختراهای شفاف‌سازی که از جوامع شنیده‌ایم که حقوق بشر، عدالت، فرصت‌ها و کار شرافتمندانه، دسترسی به سلامت و انرژی قابل مدیریت از لحاظ اقتصادی را درخواست می‌کنند (<http://hdr.undp.org/en/humandev/forum2012>).

اما جالب اینجاست که پس از بیان این هدف‌های زیبای زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی راه‌حلی که ارائه می‌کند با اندیشه‌های کنونی نظام بین‌المللی سلطه‌گر و عملکرد این نظام غیرممکن است. وی می‌گوید: «پاسخ‌دهی موفق نیازمند تصمیم‌سازی از سرتاسر بخش‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی است تا گرد هم آمده و آینده‌ای را که همه ما می‌خواهیم خلق کنند» (همان).

پس از گذشت بیست سال از نخستین گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۰، گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۰ تلویحاً اعلام می‌دارد که ما هنوز راه‌حلی که بتواند رشد، عدالت و سیاست‌های بخشی خوب طراحی شده را محقق کند، نداریم. این گزارش در صفحه ۱۱۴ خود اعلام می‌کند که:

درک ما از ارتباطات پیچیده بین رشد و بُعدهای غیردرآمدی توسعه انسانی، ابتدایی است. هدف‌های توسعه انسانی نیازمند ادغام درون چارچوبی است که از رشد عادلانه و سیاست‌های بخشی خوب طراحی شده حمایت کند. ما نیازمند پرهیز از بحث‌های کهنه‌شده مربوط به اولویت رشد یا اولویت عدالت هستیم. آنچه حیاتی است گسترش آزادی‌های

واقعی مردم است (Human Development Report (HDR), 2010, p.114).

اما گسترش آزادی‌های واقعی مردم چگونه با نظام‌های سکولار کشورهای جهان و نظام سلطه استکباری حاکم بر جهان ممکن است؟ این پرسشی است که جهان سکولار پاسخ درستی به آن نمی‌دهد. در مقاله پیش‌رو، به این پرسش پاسخ می‌دهیم که آیا الگوی توسعه انسانی ارائه‌شده به بشریت می‌تواند الگوی مناسبی از توسعه برای کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران اسلامی باشد؟

روش تحقیق در مرحله گردآوری اطلاعات، اسنادی یا کتابخانه‌ای است و در بحث‌های توسعه به روش تحلیلی عمل خواهد شد. پردازش روشمند اطلاعات این تحقیق جهت دستیابی به اکتشاف عدم توانمندی الگوی توسعه انسانی به این صورت است که ابتدا چستی، چرایی و چگونگی توسعه انسانی تبیین شده؛ سپس مشخص می‌شود که چرا این الگو توانمند نیست؟ پردازش روشمند مقاله به این صورت است:

۱. ادبیات و پیشینه تحقیق؛

۲. چستی توسعه انسانی؛

۳. چرایی توسعه انسانی؛

۴. چگونگی توسعه انسانی؛

۵. چرایی عدم توانمندی الگوی توسعه انسانی؛

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.

ادبیات و پیشینه پژوهش

مقاله درباره عدم توانمندی الگوی توسعه انسانی انگشت‌شمار و محدود است. اهم این آثار به ترتیب درجه سازگاری و هم‌دلی با توسعه انسانی متعارف عبارت هستند از:

همایون، ا.در و سعیده، ف. آتیتی (۱۳۸۲)، در مقاله «شاخص توسعه انسانی - اخلاقی کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)» با استفاده از معیار مقاصد شریعت (حفظ دین، عقل، نفس، نسل و مال) دو نوع شاخص مادی و کیفی ارائه می‌دهند. شاخص مادی همان شاخص توسعه انسانی است؛ یعنی درآمد، آموزش و سلامت؛ اما شاخص کیفی عبارت هستند از: نفوذ مذهب [نمایان‌بودن مذهب، نظام حقوقی و دولت دینی]، ارزش‌های خانوادگی، مشارکت، دموکراسی، آزادی و نگرانی‌های زیست‌محیطی. از دید نویسندگان،

مفهوم اسلامی توسعه انسانی با مفهوم انتخاب‌شده در گزارش‌های توسعه انسانی (HDRS) که توسعه انسانی به صورت در بردارنده چند بُعد دیده می‌شود، تفاوتی ندارد. افزون بر این، بنابر شباهتی بین نگرش توسعه چند بُعدی اسلامی و برداشت سین از توسعه می‌توان استنباط کرد که در آن نیز رفاه انسان‌ها در جایگاه مرکزی قرار دارد. از دیدگاه نویسندگان، «نگرش قابلیت‌ی» سن می‌تواند بسیار خوب درون چارچوب اسلامی سازگار شود. وی توسعه را به صورت پیشرفت در قلمرو انتخاب‌های کارای بشری می‌بیند و توفیق این فرایند به مشارکت ذی‌نفعان مدنظر توسعه در انتخاب و اجرای سیاست‌هایی بستگی دارد که به وسیله آن، سیاست‌های توسعه ارتقا می‌یابد. مشارکتی که سن بر آن به صورت افزایش آزادی انسان تأکید می‌کند، هم هدف مهم و هم وسیله اصلی توسعه جامعه است.

محمدجواد توکلی (۱۳۹۰) در مقاله «روش‌شناسی تدوین شاخص پیشرفت انسانی براساس گفتمان قرآنی» می‌کوشد که با استفاده از نتیجه‌های پژوهش پیشین و پژوهشی دیگر، روش‌شناسی تدوین شاخص پیشرفت انسانی براساس گفتمان قرآنی را مورد بررسی قرار دهد. تفاوت اصلی این نوشته با پژوهش‌های پیشین ناشی از بازتعریف توانمندی اخلاقی به عنوان بُعد چهارم توسعه انسانی است. براساس این رویکرد، جامعه متشکل از انسان‌های آگاه، سالم و پردرآمد الزاماً پیشرفته نیست؛ بلکه عناصر دانش، سلامت و ثروت حتی می‌توانند سبب غفلت انسان و سرانجام سقوط تمدن‌های بشری شوند. در نگرش اسلامی، بُعد چهارم پیشرفت خداگونه‌شدن انسان است. بر این اساس، با توجه به تأکید بسیار قرآن کریم بر ریشه‌های اخلاقی و دینی، افول تمدن‌ها و توانمندی اخلاقی نقشی بی‌بدیل در پیشرفت دارد. توانمندی اخلاقی افراد جامعه با کاستن از تنش‌های اجتماعی و پدیدساختن روحیه جمعی به پیشرفت جامعه کمک می‌کند.

به این ترتیب نویسندگان مقاله‌های اول و دوم ضمن تأیید رویکرد اصلی توانمندسازی توسعه انسانی متعارف، بحث اخلاق و توانمندی اخلاقی را روش اسلامی کردن توسعه انسانی می‌دانند.

محمدجمال خلیلیان/شکندری (۱۳۸۶) در مقاله «شاخص‌های توسعه انسان‌محور در جامعه مطلوب و آرمانی اسلام» با معیار حیات معقول که از آموزه‌های قرآنی و روایت‌ها استنباط شده، به نفی الگوی توسعه انسانی متعارف می‌پردازد. تمایز بین دیدگاه انسان‌محور اسلام و

آمارتیا سن باعث تفاوت در مقررات حقوقی و سیاست‌های کاربردی برای رسیدن به رشد و توسعه می‌شود. براساس دیدگاه سن، افراد جامعه در دستیابی به آنچه راضی باشند و برای آنها مطلوبیت پدید آورد، آزاد هستند و یگانه محدودیت آزادی در گستره انتخاب افراد، سلب آزادی دیگران است. نویسنده بین شاخص‌های خرد و کلان توسعه انسانی تمایزی قائل نمی‌شود و باور دارد که:

طول عمر به خودی خود، هدف و شاخص پیشرفت نیست بلکه عمری مطلوب است که همراه با اطاعت و کسب رضای حق تعالی ﷻ باشد و هر زمان که عمر انسان با متابعت از شیطان و هوای نفس به فساد کشیده شود، کوتاه‌شدن و پایان‌یافتن آن مطلوب است (خلیلیان‌اشکذری، ۱۳۸۶، ص ۶۸).

ولی‌الله نقی‌پورفر و محمد‌رضا احمدی (۱۳۸۷)، در مقاله «شاخص‌های اقتصادی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام، خدامحوری، کسب رضایت حق و رسیدن به قرب حق را اساس توسعه انسانی از دیدگاه اسلام می‌دانند. توسعه رایج - به‌ویژه در اندیشه غربی - بر عقل خود بنیاد یا همان عقل ابزاری است؛ عقلی که به جای کشف و تبیین حقیقت هستی، ابزاری در دست انسان‌های مادی‌گرا برای بهینه‌سازی روش‌ها و ابزارها جهت استخدام بهره‌وری بیشتر طبیعت و فراهم‌ساختن تنوع و تغییر بیشتر در زندگی مادی است.

تفاوت عمده تحقیق پیش‌رو با مقاله‌های پیش‌گفته در این نکته است که باور دارد الگوی توسعه انسانی که برای جهان سوم (به‌ویژه کشورهای فقیر) تجویز شده است، اساساً قابلیت حل مشکلات توسعه‌ای را ندارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این الگو تفاوتی بین حق و باطل قائل نیست و شاخص توسعه انسانی فاقد تشخیص کشورهای فاسد، ستمگر و وابسته از کشورهای سالم، عادل و مستقل است. این در حالی است که آموزه‌های اسلامی بر پیروی از حق و مبارزه با باطل تأکید دارند.

چیستی توسعه انسانی

برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) توسعه انسانی را این‌گونه تعریف می‌کند:

توسعه انسانی روندی است که طی آن امکانات افراد بشر افزایش می‌یابد. هر چند این امکانات با مرور زمان می‌تواند اساساً دچار تغییر شود اما در تمام سطوح توسعه، مسئله برای مردم عبارت است از: برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی، دستیابی به

دانش و توانایی رسیدن به منابعی که برای پدید آوردن سطح مناسب لازم است. چنان‌که این سه امکان غیرقابل حصول بماند، بسیاری از موقعیت‌های دیگر زندگی دست‌نیافتنی خواهد بود اما توسعه انسانی به همین‌جا خاتمه نمی‌یابد. انتخاب‌های دیگری نیز نزد مردم ارزش بالایی دارند؛ مانند آزادی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، داشتن موقعیت و فرصت برای دستیابی به نقشی خلاق و سازنده، برخورداری از حیثیت و منزلت شخصی و حقوق انسانی تضمین‌شده (UNDP, Human Development Report, 1990, P.10, BOX 1.1).

در حقیقت به لحاظ مفهومی، توسعه انسانی تعریفی از جامع‌ترین و گسترده‌ترین مفهوم رفاه انسانی را می‌تواند براساس دیدگاه فیلسوفان و اقتصاددانان و دیگر اندیشه‌وران علوم انسانی ارائه دهد. به این ترتیب، توسعه انسانی عبارت است از: فوران جنبه‌ها و بُعدهای مرتبط با سلامت، آموزش، تغذیه، سرپناه، دسترسی به اطلاعات، مشارکت، ماهیت نظام (درجه دمکراسی و آزادی) و بسیاری چیزهای دیگر. از نقطه‌نظر مفهومی می‌توان بیش از n بُعد برای توسعه انسانی در نظر گرفت (Thorbecke, December 2006, p.30). حتی به تعبیر آمارتیا سن گزارش‌های توسعه انسانی، پایگاهی برای تهیه مطالب اطلاعاتی و تحلیلی غنی و متنوعی در ارتباط با بُعدهای گوناگون زندگی انسانی پدید آورد (مقدمه آمارتیا سن بر گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۱۰). وی می‌نویسد:

به جای اینکه فقط بر تعداد کمی از شاخص‌های سنتی پیشرفت اقتصادی (مانند تولید ناخالص ملی سرانه) تمرکز شود، توسعه انسانی تبیینی نظام‌مند از ثروت اطلاعات دربارۀ اینکه بشر در هر جامعه‌ای چگونه زندگی می‌کند و از چه آزادی‌های ذاتی لذت می‌برد، ارائه کرد (همان).

محبوب‌الحق پاکستانی دوست آمارتیا سن مدیریت و رهبری رویکرد توسعه انسانی را بر عهده گرفت و جدول‌های رفاه انسانی که ستون‌ها و ردیف‌های متعددی داشت و جایگزین‌کردنش با شاخص تولید ناخالص ملی و درآمد ملی بسیار سخت بود، با شاخص ساده‌ای مانند شاخص توسعه انسانی (HDI) جایگزین کرد. به این ترتیب شاخص پیش‌گفته به مثابه رقیب آشکار GNP طراحی شد که فقط بر طول عمر، آموزش پایه و درآمد حداقل تمرکز کرده است. آمارتیا سن می‌نویسد: «تعجبی ندارد که شاخص توسعه انسانی در بحث‌های عمومی خیلی مشهور و متداول شده و ناپختگی‌اش شبیه خامی GNP است (همان).

شاخص توسعه انسانی طراحی شد تا دو کارکرد «آرام‌سازی نخبگان» و «قبله‌بودن پیشرفته‌ها» را عملیاتی کرده و تداوم ببخشد؛ بنابراین، کارکرد اولش این بود که دیدگاه سیاست‌گذاران، دولت‌مردان، رسانه‌ها، اقتصاددانان و دیگر اندیشه‌وران علوم اجتماعی جهان سوم را نسبت به تغییرهای رادیکال تعدیل کند؛* *پل استریتن* در پیش‌گفتارش بر کتاب *محبوب‌الحق* با تأکید بر ابتکار وی درباره ادغام نگرانی‌های زیست‌محیطی و توسعه‌ای از راه قرارداد مردم در مرکز توسعه انسانی پایدار می‌نویسد:

قدرت اقناعی *محبوب‌الحق* بسیار نیرومند بود. در ۱۹۷۱ وی کنفرانس سال ۱۹۷۲ ملل متحد در استکهلم درباره زیست‌محیط انسانی را که به‌وسیله *موریس استرانگ* سازمان‌دهی شده بود، نجات داد. کشورهای در حال توسعه می‌خواستند خارج شوند (Mahbub ul Haq, 1995, p. Viii).

اما کارکرد «قبله‌بودن پیشرفته‌ها» این بود که هنگام مقایسه بین سطح رفاه انسانی کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه همواره راه حرکت دومی‌ها به سمت اولی‌هایی باشد که نمره بالاتری داشته و قبله‌بودنشان با توجه به شاخص‌های طول عمر، آموزش پایه، و درآمد حداقل محرز است.

به هر تقدیر، صرف‌نظر از کارکردهای «آرام‌سازی نخبگان» و «قبله‌بودن پیشرفته‌ها» در الگوی توسعه انسانی، باید گفت که نظریه‌پرداز کلیدی این مفهوم *آمارتیا سن* است که مفاهیم قابلیت، کارکرد و فرصت را مطرح کرد. رویکرد سن بر این اساس است که قابلیت‌های فردی، عملکردهای متفاوتی دارند و همین تفاوت باعث می‌شود که افراد قابلیت یکسان از شاخص رفاه و آسایش متفاوتی داشته باشند. این نگاه به توسعه انسانی، جهت تحلیل‌ها را تغییر می‌دهد؛ به این معنا که نه تنها به کیفیت و ویژگی‌های رفاهی مانند درآمد، آموزش، بهداشت و ... توجه دارد بلکه دربردارنده فرصت‌های ممکن است که در موقعیت‌های خاص در دسترس افراد قرار دارد؛ بنابراین بین فرصت‌های افراد و ویژگی‌های

* *آمارتیا سن* می‌نویسد: «در آن زمان که *محبوب‌الحق* رهبر پیشگام نگرش توسعه انسانی شد، صداهای متعدد نارضایتی از معیارهای اقتصادی متعارف ارائه‌شده نگرشی گسترده‌تر را متقاضی بود و در حال ارائه مطالبی بودند که راه توسعه را به‌طور ساختاری تغییر دهند. *محبوب* با بصیرت چشم‌گیر، امکان کانالیزه کردن این ابتکارات را به سمت توسعه چشم‌انداز وسیع جایگزینی که هم‌زمان عملی و جامع باشد ملاحظه کرد» (مقدمه *آمارتیا سن* بر گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۱۰).

آنها ارتباط وجود دارد و فرصت‌های در دسترس افراد به شدت تحت تأثیر ویژگی‌ها و کیفیت آنها است (محمودی، ۱۳۸۶).

به نظر سن، توسعه به مثابه فرایند بسط آزادی‌های واقعی که مردم از آنها بهره‌مند می‌شوند است. بسط آزادی هم به‌عنوان هدف اولیه و هم ابزار اصلی توسعه در نظر گرفته می‌شود. این دو را می‌توان به ترتیب «نقش قوام‌بخش» و «نقش ابزار» آزادی در بررسی توسعه نامید. نقش قوام‌بخش آزادی به اهمیت آزادی اساسی در غنا بخشیدن به حیات انسان مرتبط می‌شود. آزادی‌های اساسی شامل قابلیت‌های اولیه است مانند توانایی در پرهیز از محرومیت‌هایی همچون گرسنگی، تغذیه ناکافی، امراض گریزپذیر و مرگ‌ومیر زودرس و نیز آزادی‌هایی که به باسواد بودن و توانایی خواندن، نوشتن و شمردن، بهره‌مندی از مشارکت سیاسی و ابزار بیان بدون سانسور و ... مرتبط می‌شود. در این چشم‌انداز قوام‌بخش، توسعه شامل بسط اینها و دیگر آزادی‌های اساسی است (سن، ۱۳۸۱، صص ۱۸ و ۶۰). به نظر سن، توسعه نیازمند طرد سرچشمه‌های عمده عدم آزادی است که عبارت هستند از: فقر، استبداد، فرصت‌های اقتصادی اندک و نیز محرومیت نظام‌مند اجتماعی، غفلت در پدیدساختن امکانات عمومی و نیز نابردباری یا دخالت‌های فراوان دولت‌های سرکوب‌کننده (Ishikawa, 2002, pp. 262-8).

از دیدگاه سن، توسعه انسانی هدف نهایی توسعه اقتصادی است، هدف اصلی توسعه بهره‌مند ساختن انسان است. افزایش درآمد و گسترش اشتغال ضروری هستند اما این دو وسیله توسعه هستند و نه هدف آن. هدف توسعه پرورش قابلیت‌های انسان و گسترش امکان‌های وی است. به نظر محبوب‌الحق، برخورداری انسان از زندگی طولانی، سالم و خلاق در محیط زیستی غنی و در جامعه مدنی دموکراتیک هدف نهایی توسعه است (گریفین و مک‌کنلی، ۱۳۷۷، صص ۱۵-۱۶ و ۲۱).

هدف نهایی توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، توسعه معنویت و دستیابی انسان به قرب الهی است البته در این راه، رشد اقتصادی مستقل، اشتغال‌زا، عادلانه، مشارکتی و پایدار رفاه انسانی را نیز رقم می‌زند (جهانپان، ۱۳۸۲، صص ۲۱۱-۲۶۵).

چرایی توسعه انسانی

الگوی توسعه انسانی چرا به عرصه ظهور رسید و الگوهای سابق توسعه چه نقایصی داشتند که ضرورت وجود توسعه انسانی را ایجاب کردند؟

محبوب الحق مشاور مخصوص مدیر برنامه توسعه سازمان ملل و مدیر هماهنگ‌کننده نخستین گزارش توسعه انسانی علت توجه به «توسعه انسانی» را چنین بیان می‌کند:

اقتصاد توسعه با راهی که - تا به امروز نیز - پیش گرفته، به بدفرجامی رسیده است؛ یعنی ماهیت و غایت انسانی خود را از دست داده و از انسانیت بری شده است. این بیراهه تأسفبار نتیجه آن است که با دل مشغول‌شدن به سنجش حساب‌های درآمد ملی از خود زندگی انسان غافل مانده است؛ پس تأکیدی که اینک بر توسعه انسانی که در سالیان اخیر مطرح شده است، می‌شود، در حقیقت اعتراض به این غفلت توجیه‌ناپذیر و بی‌توجهی نابخشودنی است (همان، ص ۱۵).

در حقیقت پیش از الگوی توسعه انسانی دو دسته الگوهای گوناگون رشد‌محور و عدالت‌محور به ترتیب از دهه ۱۹۵۰-۱۹۸۰ مطرح شدند. اریک ثوربک در تحقیق ارزنده‌اش الگوهای توسعه اقتصادی را به لحاظ هدف، راهبرد، مدل‌های نظری و کاربردی و نظام آماری قابل دسترس نقد، بررسی و تحلیل کرده است (Thorbecke, 2006, p.3-19).

در دهه ۱۹۹۰ از یک‌سو، کشورهای ناامیدی وجود داشتند که راه متعارف توسعه را ناهموار می‌دیدند و به دنبال راه‌های گوناگون رادیکال توسعه بودند* و از سوی دیگر، کشورهای سلطه‌گری بودند که با سقوط امپراتوری شوروی به دنبال تک‌قطبی کردن جهان و تداوم سلطه گذشته با چهره‌ای دمکرات و انسانی بودند؛ بنابراین الگوی توسعه انسانی را که بر مبنای لیبرال دمکراسی غرب طراحی شده، تشویق و تجویز کرده و از آن حمایت کردند و در راه تحقق و کامیابی آن نیز سیاست‌های گوناگون و مقطعی که با تمام کشورها تا حدی سازگاری داشته باشد سالانه ارائه کردند. هنر کلارک مدیر برنامه توسعه سازمان

*. در آن زمان که محبوب‌الحق رهبر پیشگام نگرش توسعه انسانی شد، صداهای متعدد نارضایتی از معیارهای اقتصادی متعارف ارائه‌شده نگرشی گسترده‌تر را متقاضی بود و در حال ارائه مطالبی بودند که راه توسعه را به‌طور ساختاری تغییر دهند. گزارش‌های توسعه انسانی پایگاهی برای تهیه مطالب اطلاعاتی و تحلیلی غنی و متنوعی درباره بُعدهای گوناگون زندگی انسانی پدید آورد (مقدمه آمارتیا سن بر گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۰).

ملل در تدوین گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۰ بر دل‌بخواهی بودن و روشن‌فکرانه‌بودن این الگو تأکید کرده و می‌نویسد: «داده‌های چهل سال گذشته آشکار می‌کنند که تنوع بی‌شماری از راه‌های دستیابی به توسعه انسانی وجود دارد: مدل یگانه یا نسخه متحدالشکلی برای موفقیت وجود ندارد» (مقدمه گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۰). البته برخی ادعا کرده‌اند که اندیشه *آمارتیا سن* باعث شرقی‌شدن و عادلانه‌شدن الگوی توسعه انسانی شده است اما اولاً، تمام اندیشه‌ها و نظریه‌های وی در این الگو تعبیه نشده است؛ ثانیاً، گنجانده‌شدن برخی از بحث‌های عدالت مانند فراهم‌ساختن فرصت‌های برابر و توزیع مجدد درآمد باعث عادلانه‌شدن کامل الگو نمی‌شود، همان‌طوری که گنجانده‌شدن نظریه عدالت *رالز* سبب عادلانه‌شدن عملکرد دولت‌های رفاه غربی نشده است.

به هر تقدیر الگوی توسعه انسانی هر چند به لحاظ مفهومی گسترش انتخاب‌های انسانی را مطرح کرده و بر هدف و وسیله‌بودن انسان و قابلیت‌هایش تأکید کرده است اما با توجه به اینکه در چارچوب نظام جهانی سلطه و مکتب لیبرال دموکراسی غرب تنفس می‌کند، هیچ‌گاه از قالب سیاست‌های اصلاح‌طلبانه نرمی که لطمه‌ای به دولت‌های فاسد، ستمگر و وابسته وارد نشود، خارج نمی‌شود و فقط گاهی توصیه‌های اخلاقی به رعایت حفظ محیط زیست، کاهش نابرابری و فقر می‌کند.

چگونگی توسعه انسانی

توسعه انسانی می‌تواند راه‌های گوناگونی داشته باشد و محدود راهبردهایی که به وسیله برخی اندیشه‌وران توسعه مانند گریفین و مک‌کینلی ارائه شده، بیشتر توصیه‌هایی است که بر آموزش و سلامت در راه رشد اقتصادی تأکید می‌کند. بیشترین خدمت این الگو ارائه گزارش‌های سالیانه و ارائه شاخص توسعه انسانی است که صد البته خدمت بسیار ارزنده‌ای برای دنیای جوامع انسانی می‌باشد.

نگاهی به گزارش‌های توسعه انسانی ۲۱ ساله

سال ۲۰۱۱ کشورهای دنیا با بیست و یکمین گزارش توسعه انسانی روبه‌رو شدند. از سال ۱۹۹۰ گزارش‌های توسعه انسانی درباره چالش‌های ذیل کاوش کرده است: فقر، جنسیت، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی فرهنگی، جهانی‌شدن، کمیابی آب، تغییرات آب و

هوایی، مهاجرت (Upcoming Report, Human Development Report 2010) و
پایداری و برابری.

نخستین گزارش توسعه انسانی در ۱۹۹۰ منتشر شد و شامل مبانی نظری، مفاهیم و
رهیافت‌های مورد نظر و ارائه شاخص برای سنجش توسعه انسانی است (سپهری، ۱۳۷۸،
ص ۱۲). گزارش ۱۹۹۱ درباره تأمین مالی توسعه انسانی است. این گزارش تبیین می‌کند که
عدم استفاده از امکانات در راه توسعه انسانی به‌طور معمول جامعه را از حرکت به سمت
پیشرفت باز می‌دارد. مواردی که از توسعه انسانی جلوگیری می‌کند، شامل ناکارآمدی در
فعالیت‌های عمومی و انباشت سرمایه و افزایش هزینه‌های نظامی است (همان، ص ۳۳).
مسئله نابرابری در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته موضوع سومین گزارش توسعه
انسانی در سال ۱۹۹۲ است. مهم‌ترین علل شکاف فزاینده شمال و جنوب، نابرابری در
بازارهای مالی، بازارهای تجارت جهانی کالاها و خدمات، بازارهای جهانی کار، نابرابری
در ارتباطات و نابرابری در بازارهای جهانی فناوری است. گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۳
درباره مشارکت مردم در توسعه است. این گزارش از آن حاکی است که ۹۰ درصد مردم
جهان نظارتی بر زندگی خود ندارند (همان، ص ۷۱). بنابراین الگوهای توسعه باید تأکید
خود را بر نقش اساسی مردم در تعیین سرنوشت خویش بگذارند. سال ۱۹۹۴ تأکید بر
امنیت انسانی و توسعه انسانی پایدار قرار گرفت (همان، ص ۹۴).

گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵ درباره جنسیت و توسعه انسانی و درباره نابرابری‌های
موجود در جوامع میان اشتغال مردان و زنان و کوشش برای کاهش انواع نابرابری‌های بین
آنان است. گزارش ۱۹۹۶ با این جمله اساسی آغاز شد: «توسعه انسانی هدف است اما رشد
اقتصادی وسیله است». این گزارش نشان می‌دهد که اگر رشد اقتصادی به‌صورت مناسب
مدیریت نشود، می‌توان رشدی داشت که بی‌اشتغال، بی‌مشارکت، ناعادلانه، بی‌هویت و
بی‌آتیه؛ بنابراین برای توسعه انسانی خطرناک است.

عنوان گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۷ «توسعه انسانی برای فقرزدایی» است. حذف
فقر محوری‌ترین پیام این گزارش است. راهبردهای ارائه‌شده در این گزارش برای
فقرزدایی فراتر از بازتوزیع درآمد به برابری جنسی، رشد موافق فقیران، جهانی‌شدن و
مدیریت مردم‌سالارانه توسعه توجه دارد.

گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۸ با عنوان «مصرف برای توسعه انسانی» درباره رشد بی‌سابقه در مصرف قرن بیستم از لحاظ کمیت و تنوع تحقیق می‌کند. با این وجود، این مصرف فزاینده بسیار بد توزیع شده، ضمن اینکه باعث تخریب محیط زیست بشر شده است؛ بنابراین باید الگوهای موجود مصرف تغییر کند.

«جهانی شدن با چهره‌ای انسانی» عنوان گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۹ است. بازارهای جهانی، فناوری جهانی، اندیشه‌های جهانی و ثبات جهانی می‌توانند زندگی مردم را در هر کشوری بهتر کنند، به شرطی که اولاً، منافع جهانی شدن به‌طور عادلانه توزیع شود؛ ثانیاً، این وابستگی متقابل فزاینده برای مردم عمل کند و نه برای سود سرمایه‌داران.

گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۰ به حقوق بشر به مثابه یک جزء لاینفک توسعه می‌نگرد و به توسعه به مثابه ابزاری برای تحقق آن نگاه می‌کند. این گزارش نشان می‌دهد که چگونه حقوق بشر برای فرایند توسعه انسانی پاسخ‌گویی و عدالت اجتماعی را به ارمغان می‌آورد. «فناوری‌های جدید در خدمت توسعه انسانی» عنوان گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۱ میلادی است. این گزارش درباره چگونگی خلق و کاربرد فناوری برای بهبود زندگی مردم در عصری می‌باشد که جهانی شدن و ظهور جامعه‌های شبکه‌ای فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای افزایش اشتغال و درآمد فراهم آورده است.

گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۲ میلادی با عنوان «تعمیق دموکراسی در جهانی چندپاره» است. کاهش فقر همان‌طور که بستگی دارد به داشتن فرصت برای پیشرفت اقتصادی، به داشتن قدرت سیاسی برای مردم فقیر نیز متکی است.

«هدف‌های هزاره توسعه: قرارداد ملل برای پایان دادن به فقر انسانی» عنوان گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳ میلادی است. در سال ۲۰۰۰ رهبران جهان قول دادند تا برای تأمین هدف‌های ملموس توسعه و (کاهش فقر حداقل تا سال ۲۰۱۵) با هم بکوشند.

عنوان گزارش سال ۲۰۰۴ «آزادی فرهنگی در دنیای متنوع امروز» است. توسعه انسانی بیش از تعمیق دموکراسی و کاهش نابرابری بر انتخاب نوع زندگی مردم به‌وسیله خودشان تأکید دارد. آفریقای جنوبی و مالزی نمونه‌هایی از این نوع آزادی‌ها هستند.

«همکاری بین‌المللی در نقطه برگشت: کمک، تجارت و امنیت در جهانی نابرابر» عنوان گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۵ است. این گزارش آشکارا هزینه شکست توسعه انسانی را بر

عاهده سران کشورهای قرار می‌دهد که قول کمک به کشورهای فقیرتر را درباره سرمایه‌گذاری، تجارت و امنیت داده‌اند.

«آن سوی کمیابی: قدرت، فقر و بحران جهانی آب» عنوان گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۶ میلادی است. این گزارش ضمن تأیید بحران جهانی آب در قرن ۲۱ این افسانه که کمیابی علت بحران است را رد کرده و استدلال می‌کند که علت اصلی این مشکل فقر، قدرت و نابرابری است.

گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۷/۲۰۰۸ این عنوان را یدک می‌کشد: «مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی: هم‌بستگی انسانی در دنیای تقسیم‌شده». از دید این گزارش، چالش آشکار توسعه انسانی در قرن بیست و یکم تغییرهای آب و هوایی است. فقیرترین کشورها و آسیب‌پذیرترین شهروندان نخستین گروه‌ها هستند که بیشترین صدمه را از این چالش متحمل می‌شوند، هر چند که خودشان نیز سهم کوچکی در پدیدساختن این مشکل از راه تخریب محیط زیست داشته باشند.

«غلبه بر موانع: تحرک انسانی و توسعه» عنوان گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۹ میلادی است. نقطه شروع بحث مهاجرت از روستا به شهر و از کشوری به کشور دیگر آن است که توزیع جهانی قابلیت‌های انسانی بیش از حد نابرابر می‌باشد؛ بنابراین انگیزه مهمی برای حرکت مردم است. مهاجرت می‌تواند انتخاب‌های این مردم را از لحاظ درآمد، دسترسی به خدمات، و مشارکت گسترش دهد (<http://hdr.undp.org/en/reports/global/>).

گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۰ با عنوان «ثروت واقعی ملل: گذرگاه‌هایی به سمت توسعه انسانی» به بررسی روند مثبت زندگی مردم جهان و شاخص توسعه انسانی می‌پردازد، هر چند اذعان دارد که در برخی از کشورها این شاخص‌ها روند خوبی نداشته‌اند.

پیام‌های اصلی گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۱ با عنوان «پایداری و برابری: آینده‌ای بهتر برای همه» عبارت هستند از:

۱. روندهای زیست‌محیطی و نابرابری پیشرفت در توسعه انسانی را تهدید می‌کند.

۲. تهدیدهای زیست‌محیطی بیشترین آسیب را به فقیرترین‌ها می‌زند.

۳. اشتیاق مردم فقیر به توسعه باید با پایداری فزاینده همراه شود.

۴. هم‌چنین تغییرهای ساختاری بیشتری مورد نیاز است.
۵. برابری و پایداری به‌طور پرهیزناپذیری با هم گره خورده‌اند.
۶. گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۱ درباره این است که چگونه می‌توان امور پیش‌گفته را انجام داد و چه کارهایی باید انجام پذیرد.

همان‌طور که از این گزارش اجمالی مشاهده می‌شود، الگوی توسعه انسانی همواره توصیه‌های روشنفکرانه و بدون پشتوانه و حتی غیرواقع‌بینانه ارائه می‌کند. نگاهی به هدف‌های هزاره توسعه برای سال ۲۰۱۵ که در جهت الگوی توسعه انسانی است این ادعا را اثبات می‌کند. در این باره/ریک ثوربیک نوشت:

هدف‌های هزاره توسعه چارچوبی عمومی برای رصد کردن پیشرفت جهان سوم در جست‌وجوی برای بهبود بخشیدن به سطوح رفاه انسانیش فراهم می‌کند. اگر چه خیلی زود است تا پیش‌بینی مطمئنی داشته باشیم، روشن شده که بیشتر هدف‌های هزاره در یک سطح بالای غیرواقع‌بینانه اظهار شده؛ بنابراین خیلی احتمال وقوع ندارد (Thorbecke, 2006, p.31).

نگاهی به شاخص توسعه انسانی

از آنجا که شاخص‌های رشد اقتصادی نمی‌توانستند ارزیابی درستی از وضعیت رفاه، توسعه و پیشرفت کشورهای در حال توسعه را به نمایش بگذارند، شاخصی معرفی شد که می‌تواند تا حدودی نگرش قابلیت رفاه را پوشش دهد؛ این نماگر شاخص توسعه انسانی (HDI) است. شاخص (Human Development Index) جهت نشان‌دادن سطح رسیدن به برخی از انتخاب‌های انسانی طراحی شده است. اصولاً انتخاب‌های انسانی و نتیجه‌هایشان می‌توانند بی‌کران باشند و در طول زمان تغییر کنند اما به‌علت کمبود امکانات آماری، سه عنصر اساسی در تمام سطوح توسعه قرار است که برای مردم زندگی طولانی و سالم، دانش مورد نیاز و منابع لازم جهت حصول به استاندارد شایسته زندگی فراهم کند. استدلال شده که اگر این عناصر اساسی در دسترس نباشند، بسیاری از فرصت‌های دیگر خارج از دسترس باقی می‌مانند.

در پرتو این دیدگاه، شاخص HDI شامل سه حوزه مهم زندگی اجتماعی - اقتصادی است که هر یک از آنها جنبه‌های متفاوتی از انتخاب برای رفاه اقتصادی را امکان‌پذیر

می‌کنند؛ این بُعدها عبارت هستند از: عمر طولانی / سلامت (که با امید به زندگی هنگام تولد بازتاب می‌یابد)، آموزش (که با سواد نشان داده می‌شود) و تسلط داشتن بر منابع (که با GDP سرانه بر حسب برابری قدرت خرید دلار ایالات متحده انعکاس می‌یابد).^{*} در این شاخص، دیگر گزینه‌های مهم و اساسی مردم مانند برخورداری از آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گرفته تا فرصت بروز خلاقیت و دیگر توانایی‌های فردی، برخورداری و حفظ عزت نفس و تضمین حقوق بشر وارد نمی‌شود. این شاخص مقادیری بین صفر تا یک را نشان می‌دهد. هر قدر جامعه درباره توسعه انسانی بیشتر پیشرفت کند، مقدار این شاخص به سمت یک افزایش می‌یابد.

با این وجود، گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۹ به این واقعیت اذعان می‌کند که شاخص توسعه انسانی به تنهایی منظره جامعی از توسعه انسانی در یک کشور ارائه نمی‌کند. برای رسیدن به تصویری کامل، این شاخص‌ها باید با مجموعه‌ای از شاخص‌های دیگر توسعه انسانی که در گزارش‌های توسعه انسانی نیز بیان شدند، تکمیل شوند (در و آنتیتی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶-۱۴۰). به این جهت، شاخص‌های مکمل نیز طراحی شده‌اند (خلیلی تیرتاشی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰).

شاخص توسعه انسانی تکمیل شده هر چند برای جهان سکولار گامی به جلو در جهت ارتقای توانمندی‌های انسانی است اما افزایش توانمندی‌های انسان در دانش، سلامت و درآمد اگر همراه با افزایش توانمندی انسان در معنویت و اخلاق نباشد، به طور عموم باعث غفلت انسان و طغیان‌گری شده و نظام‌های استکباری و ستمگر را پدید آورده و سرانجام باعث سقوط تمدن‌های بشری می‌شود؛ بنابراین برخی اندیشه‌وران اقتصاد اسلامی شاخص‌های جایگزین معرفی کرده‌اند که البته هنوز در مراحل رشد و تکامل قرار دارند.

عدم توانمندی الگوی توسعه انسانی

برای تحلیل محتوای الگوی توسعه انسانی جهت ارزیابی روشنی از ضعف‌های آن لازم است از سه دید «تعریف، نظریه و عملکرد» آن را بررسی کرد.

*. این گزینه‌ها به وسیله سه زیرشاخص «امید به زندگی هنگام تولد»، «باسوادی بزرگسالان» - با دو سوم وزن - و «درصد ثبت نام ناخالص در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه» - با یک سوم وزن - و نیز «تولید ناخالص داخلی» - بر حسب برابری قدرت خرید به دلار - اندازه‌گیری می‌شود.

تحلیل محتوایی تعریف توسعه انسانی

از تعریف توسعه انسانی به معنای «گسترش گزینه‌های انتخاب مردم» چند مطلب فهمیده می‌شود: عبارت توسعه انسانی که به صورت صفت و موصوف استعمال شده به معنای رعایت جنبه‌ها و ارزش‌های انسانی در فرایند توسعه است. در این صورت آنچه متحول می‌شود وضعیت اجتماعی زندگی بشر است و به تحول خود انسان چندان توجه نمی‌شود مگر آنچه تحول وضعیت اجتماعی زندگی مستلزم آن است اما کشورهای اسلامی می‌خواهند توسعه‌ای داشته باشند که افزون بر اینکه خرده‌نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌شان پیشرفت می‌کنند، انسان این جامعه نیز متحول شده و به حیات طیبه برسد.

محتوای «توسعه انسانی متعارف» سکولار است؛ یعنی نسبت به دین و ارزش‌های دینی بی‌تفاوت است. اگر جامعه دین‌دار باشد، محتوای توسعه نیز تا حدودی دینی خواهد شد اما نظام و نهادهای اصلی این جامعه هم‌چنان غیردینی خواهد بود.

نظام‌های اجتماعی - فرهنگی سرمایه‌داری توسعه‌یافته که شاخص‌های توسعه انسانی بالایی را به دست آورده‌اند و از لحاظ آموزش، بهداشت و درآمد در بالاترین سطح قرار دارند و گزینه‌های انتخاب مردمشان را گسترش داده‌اند، با وجود توسعه انسانی متعارف بسیار بالا نه تنها از دید دین کارنامه خوبی ندارند بلکه چون شیطان را در سطح رفتارهای خرد و کلان خود حاکم کرده‌اند، از نظام‌های مورد غضب خداوند متعال جل جلاله هستند؛ بنابراین چنین توسعه انسانی با چنان نمره‌ای هرگز نمی‌تواند الگوی جوامع دینی باشد.

تحلیل نظریه توسعه انسانی

نظریه توسعه انسانی پاسخی به رویکردهای متفاوتی بود که در طول زمان پس از جنگ جهانی دوم مطرح شدند و نتوانستند توسعه‌نیافتگی را حل کنند. دو رویکرد مهمی که تا پیدایش این نظریه شهرت داشتند، رویکرد رفاه اقتصادی و رویکرد نیازهای اساسی بودند.

رویکرد رفاه اقتصادی، مصرف کالاها و خدمات را اساس زندگی بهتر می‌دانست و شاخص آن را نیز «درآمد واقعی» معرفی می‌کرد و باور داشت که درآمد واقعی تعیین‌کننده میزان مصرف افراد از کالاها و خدمات است، بنابراین این رویکرد به نیازهای روحی و معنوی و نیز پرورش ظرفیت‌های ذهنی انسان در فرایند توسعه توجهی نداشت.

رویکرد «نیازهای اساسی» نیز زندگی بهتر را در تأمین حداقل نیازهای مادی و غیرمادی یعنی مجموعه‌ای از حداقل کالاها و خدمات معرفی می‌کرد. این رویکرد نیز به گسترش ظرفیت‌های مادی و غیرمادی انسان در فرایند توسعه بی‌توجه بود اما نکته قانونی و محوری نظریه توسعه انسانی، بسط انتخاب‌های انسان براساس خواست خود است که در وضعیت توسعه‌یافتگی اتفاق می‌افتد. *آمارتیا سن* در تبیین انسان‌محور بودن توسعه با نقل کلامی از پیتر بائر (Peter Bauer)، براساس مبانی فکری لیبرالیسم، مفهوم واقعی توسعه را گسترش آزادی واقعی می‌داند و در توضیح آن می‌نویسد: «هدف عمده برای توسعه اقتصادی، گسترش دامنه انتخاب یعنی افزایش دامنه گزینه‌های مؤثر در دسترس مردم است» (سن، ۱۳۸۱، ص ۱۷-۲۲).

هر چند صاحب‌نظرانی مانند *آمارتیا سن* توسعه را انسان‌محور، مردم را هم وسیله و هم هدف توسعه و هدف نهایی توسعه را رفاه و بهروزی انسان قلمداد کرده، نه ارقام تولید ناخالص ملی دانسته‌اند اما باید دانست که مفهوم بهروزی انسان یا زندگی بهتر یا همان زندگی دلخواه مورد نظر که در فرایند توسعه انسانی محقق می‌شود، با نگرش اسلام به انسان و کمال انسانی یا زندگی بهتر انسان که از آن به «حیات طیبه» تعبیر می‌شود، متفاوت است. در انسان‌محوری مورد نظر *آمارتیا سن* در توسعه، روی افزایش گستره انتخاب افراد تأکید دارد اما در این رویکرد مهم نیست که انسان چه انتخابی دارد و چرا آن را انتخاب می‌کند و معیار وی برای انتخاب گزینه‌های گوناگونی که فرارویش قرار دارد چیست؟ این از بُعد انسان‌شناختی توسعه که از دید اسلام بسیار اهمیت دارد اما از جنبه‌های دیگر نیز نظریه توسعه انسانی مشکل دارد. توسعه انسانی مانند دیگر رویکردهای کنونی توسعه به علل بنیادین، اصلی و مستقیم توسعه توجه کافی ندارد و مسئله توسعه‌نیافتگی را تحلیل نمی‌کند؛ در حالی که مشکل اصلی در همین نقطه است. اگر آسیب‌شناسی درستی از عقب‌ماندگی کشورها نداشته باشیم و فقط به آرزوها و بسط خواست انسان در راه توسعه تکیه کنیم مسئله حل نمی‌شود.

پس از الگوی توسعه انسانی، دو رویکرد حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی به الگوهای توسعه اضافه شده که ناشی از ناقص‌بودن الگوهای گذشته است. رویکرد حکمرانی خوب متأثر از نهادگرایان جدید است که مشکل کشورهای در حال توسعه

بازارگرا را فقدان نهادهای کارآمد دانسته و بر وجود دولت سالم و کارآمد، اتحادیه‌های نیرومند و کارآمد کارگری و کارفرمایی، احزاب سیاسی مستقل و مردمی و دیگر نهادهایی که در حاکمیت ملی کشور نقش دارند، تأکید می‌کند. اقتصاددانانی مانند استیگلیتز، رویکرد حکمرانی را «اجماع فراواشنگتنی» می‌نامند و در چارچوب آن ضمن کوشش برای پاسخ نهادی به شکست‌های دولت، رویکرد «اجماع واشنگتنی» را به‌علت سرسپردگی تمام به ایده سازوکار خودکار بازار آزاد به نقد می‌کشند. از سوی دیگر، برخی اقتصاددانان رادیکال مانند بن‌فاین رویکرد حکمرانی و «اجماع فراواشنگتنی» را گامی در جهت فرافکنی به دست نهادی مانند بانک جهانی در توجیه شکست سیاست‌های پیشنهادی خود تعبیر می‌کنند و خواستار فراتر رفتن حتی از آن هستند (دینی‌ترکمانی، ۱۳۹۱).

در حقیقت، توسعه در خلأ سیاسی رخ نمی‌دهد و اگر کشوری نظریه بومی و مناسبی درباره دولت نداشته باشد، به‌طوری که نیازهای انسان و ماهیت وی را در چشم‌انداز وسیع جهان و نظام اجتماعی - فرهنگی نتواند به درستی تحلیل کند، نمی‌تواند مشکلات توسعه‌ای را به درستی حل کند.

رویکرد سرمایه اجتماعی نیز ارتباط وثیقی با رویکرد حکمرانی دارد. سرمایه اجتماعی در حقیقت نام دیگری است برای نهادهای غیررسمی و غیربازاری مورد تأکید نهادگرایان جدید و عادت‌ها و هنجارهای اجتماعی مورد تأکید نهادگرایان قدیم. شکست برنامه‌های تعدیل و تثبیت ساختاری یا رویکرد موسوم به «اجماع واشنگتنی» در بسیاری از کشورها از جمله روسیه و برخی از کشورهای شرق اروپا، آفریقا، امریکای لاتین و جنوب آسیا اقتصاددانانی مانند جوزف استیگلیتز و جامعه‌شناسان توسعه‌ای مانند پیتر/یوانز را به این جمع‌بندی رسانده که بدون وجود ساخت قدرت و حکمرانی مناسب و سرمایه اجتماعی قوی نمی‌توان بنای اقتصادی قوی را پی گذاشت (همان).

به‌علت همین نقیصه‌ها در الگوی توسعه انسانی است که گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۰ یادآور می‌شود که اگرچه اندیشه توسعه انسانی بر اهمیت فرایند توسعه تأکید دارد اما به‌طور سنتی تمرکز آن بر نتیجه‌های ترتیبات گوناگون اجتماعی است به‌طوری که درباره چگونه به‌بار آمدن این نتیجه‌ها حساسیتی ندارد. اصولاً اندیشه توسعه انسانی نه‌تنها با ماهیت این نتیجه‌ها که خواسته‌های اصلی هستند بلکه با این موضوع که

چگونه و از راه کدام ترتیبات اجتماعی و اقدام‌های عمومی و فردی این نتیجه‌ها به بار آمده‌اند هم سروکار دارد؛ به گونه‌ای که وظایف و مسئولیت‌های عوامل گوناگون قابل تشخیص باشد (سنگوپتا، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷).

تحلیل عملکرد توسعه انسانی

برای ارزیابی توسعه انسانی از شاخص توسعه انسانی استفاده می‌شود که بین صفر تا یک درجه‌بندی شده است. تا سال ۲۰۰۹ میلادی شاخص توسعه انسانی، معیار مشخص و مطلقی داشت. از صفر تا نیم نشانگر توسعه انسانی پایین، بین نیم تا هشت‌دهم علامت توسعه انسانی متوسط و بین هشت‌دهم تا یک، نشانگر توسعه انسانی بالا بود. از این سال طبقه‌بندی نسبی و اعتباری پدید آمد. در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۹ آمده است:

برای نخستین بار، ما طبقه‌بندی جدیدی معرفی کرده‌ایم: توسعه انسانی خیلی بالا (با HDI 0.900 یا بالاتر) - در تمام این گزارش ما به این گروه به مثابه «کشورهای توسعه‌یافته» اشاره کرده‌ایم. کشورهای باقی‌مانده به مثابه «کشورهای در حال توسعه» اشاره می‌شوند و به سه گروه دسته‌بندی می‌شوند: توسعه انسانی بالا (HDI با ارزش بین ۰.۸۰۰-۰.۸۹۹)، توسعه انسانی متوسط (HDI با ارزش بین ۰.۷۹۹-۰.۵۰۰) و توسعه انسانی پایین (HDI با ارزش کمتر از ۰.۵۰۰) (Human deveopent report, 2009, p.204).

بنابراین طبقه‌بندی‌های شاخص توسعه انسانی اعتباری هستند و مبتنی است بر چارک‌های توزیع این شاخص میان کشورها و به شکل HDI خیلی بالا، بالا، متوسط و پایین مشخص شده است. چون ۱۸۷ کشور وجود دارند، چهار گروه عدد یکسانی از کشورها را ندارند: گروه‌های با HDI خیلی بالا، بالا و متوسط هر یک ۴۷ کشور دارند و گروه با HDI پایین ۴۶ کشور دارد (Human deveopent report, 2011, p.124).

پیشرفت چشم‌گیری در توسعه انسانی در کل جهان در نیمه دوم قرن بیستم و دهه اول قرن بیست و یکم وجود داشته است. بیشتر کشورهای با توسعه انسانی اندک در این دوره به سطح متوسط توسعه انسانی رسیده‌اند، اگرچه کشورهای با توسعه انسانی متوسط پیشرفت بیشتری از دیگران داشته‌اند. در طول دوره زمانی ۱۹۸۰-۲۰۱۰ کشورهای با توسعه انسانی خیلی بالا، به‌طور متوسط سالانه ۰.۴۸ درصد رشد در شاخص توسعه انسانی

داشته‌اند. رشد متوسط سالانه این شاخص برای کشورهای با توسعه انسانی بالا، متوسط و پایین به ترتیب عبارت هستند از: ۰.۶۱ درصد، ۱.۳۱ درصد و ۱.۱۹ درصد (Ibid, p.134). با این وجود، هنوز ۴۶ کشور جهان از توسعه انسانی اندک رنج می‌برند و ۴۷ کشور توسعه انسانی متوسطی دارند که بحران‌های اقتصادی جهان باعث افت این شاخص در بسیاری از این کشورها شده است. مطابق همین داده‌ها، شاخص توسعه انسانی برای کشور جمهوری اسلامی ایران بالا است و ایران هشتمین کشور جهان در این شاخص بوده و عدد این شاخص هم ۰.۷۰۷ است.

از سوی دیگر، هر چند با شاخص‌های کنونی توسعه انسانی، وضعیت کشورهایی مانند ایالات متحده، رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل)، کویت و بحرین خیلی خوب است اما نگاهی به تبعیض‌های نژادی، فقر و مشکلات روحی - روانی این کشورها از یکسو و عدم استقلال واقعی اقتصادی برخی از این کشورها مانند کویت و بحرین از سوی دیگر، نشان‌گر بازنگری جدی در این شاخص و برخی از شاخص‌های دیگر رفاه مانند شاخص درآمد سرانه بالای این کشورها است. در ضمن، یکی دیگر از مشکلات این طبقه‌بندی آن است که کشورهایی مانند امارات متحده عربی، قطر، بحرین و کویت در این طبقه‌بندی جدید توسعه‌یافته تلقی شده‌اند؛ در حالی که یکی از معیارهای اصلی توسعه‌یافتگی آن است که کشور در هر وضعیتی بتواند هر آنچه نیاز مردم است در مدت‌زمان معقولی تولید کند؛ این در حالی است که کشورهای پیش‌گفته در صورت قطع شریان نفت و اخراج کارشناسان انگلیسی و امریکایی به دوران بدویت عربی برمی‌گردند. بنابراین باید شاخص‌های بهتری تدوین کرد که ظلم و استثمار کشورهای سلطه‌گر، ننگ عدم استقلال کشورهای زیرسلطه و عیب عدم تولید ملی را بپوشاند.

به این ترتیب مشاهده عملکرد توسعه انسانی در کشورهای در حال توسعه و راهبردهای ارائه‌شده از سوی سازمان‌های بین‌المللی و اندیشه‌وران توسعه نشان می‌دهد که حتی کشورهای با توسعه انسانی بالا، ثروت‌سازی علمی و پایداری را تجربه نکرده‌اند. به عبارت دیگر، به‌رغم توسعه انسانی بالا یا متوسط در کشورهای در حال توسعه، راه و رسم توسعه و پیشرفت واقعی را نیاموخته‌اند. از این‌رو به محض اینکه درآمدهای ویژه نفتی یا دیگر درآمدهای خاص این کشورها افت کند کشور با رکود یا رشد صفر یا منفی روبه‌رو

می‌شود. گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۶ بیان می‌دارد که طی ۱۵ سال گذشته (نسبت به سال ۹۶) حدود ۱۰۰ کشور جهان که یک سوم جمعیت کره زمین را در خود جا داده‌اند، رشدی نداشته و ثروت‌سازی نکرده‌اند؛ بنابراین گسترش دامنه انتخاب انسان‌ها در این کشورها وجود نداشته است. این گزارش افزوده است که میان رشد اقتصادی و توسعه انسانی در بسیاری از کشورها رابطه‌ای وجود نداشته یا اینکه رابطه یک‌طرفه بوده است؛ یعنی رشد بدون توسعه انسانی بوده یا توسعه انسانی با اندکی رشد اقتصادی همراه بوده یا اصلاً رشدی وجود نداشته است.

در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۶، بیان شده است که چنان‌که هم‌زمان با اقدام‌های اصلاحی دولت‌ها به کیفیت رشد توجهی نشود، ناگزیر رشدی اشتباه رخ می‌دهد. در حقیقت کوشش‌های پیگیرانه‌ای لازم است تا از رشد بدون اشتغال، ناعادلانه، خفقان‌آور، بی‌ریشه و بی‌آتیه دوری شود (سپهری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶-۱۵۹). در گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۱ اعلام شده است که به‌رغم بهبود در شاخص توسعه انسانی، نابرابری درآمدی بدتر شده و مقدار انتشار دی‌اکسید کربن به‌وسیله هر فرد در کشورهای توسعه‌یافته چهار برابر و مقدار انتشار دیگر گازهای گلخانه‌ای (مانند متان و نیتروژن مونوکسید) تقریباً دو برابر دیگر کشورهای در حال توسعه است (Human development report, 2011, p.23-24). بنابراین اگر این کشورها هم بخواهند روش مصرفی کشورهای توسعه‌یافته را تقلید کنند آینده زیست‌محیطی جهان بدتر از وضعیت کنونی خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قرن بیست و یکم میلادی به تعبیر برخی از اندیشه‌وران توسعه، فاقد ایده‌های بزرگ درباره توسعه است (Thorbecke, 2006, p.26). در حقیقت، تمدن غرب و مکتب لیبرال دمکراسی دیگر از ارائه اندیشه‌هایی که بتواند مدتی عقل‌نخبگان کشورهای در حال توسعه را در تسخیر کند، ناتوان است. الگوی توسعه انسانی واپسین تیرهای ترکش سیاست‌مداران و اندیشه‌ورانی است که در فضای غرب تنفس کرده و برای آن سینه می‌زنند. بررسی مفهومی، نظری و عملکردی این الگو نشان می‌دهد که توسعه انسانی ناقص است و نمی‌تواند نیازهای واقعی بشریت را برآورده کند. در حقیقت، الگوی توسعه انسانی نیازهای

انسان رها شده از هر قیدی را در جامعه‌ای بر مبنای آزادی‌های سکولار و بدون بینش حق‌طلبی و مبارزه با باطل قرار است تأمین کند و به همین هم دست نمی‌یابد. این الگو، وابستگی در نظام سلطه جهانی را به‌عنوان متغیری مستقل درون‌زا در نظر نمی‌گیرد و اساساً نظام سلطه را مشکلی از مشکلات کشورهای در حال توسعه نمی‌داند. این در حالی است که مطابق آمارهای ارائه‌شده به‌وسیله برنامه توسعه سازمان ملل متحد نابرابری میان ملل و بدتر شدن محیط زیست و حتی بحران‌های اقتصادی و رکود جهانی ناشی از خوی سلطه‌گرانه قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری توسعه‌یافته است.

در این الگو دولت‌های فاسد، ستمگر و وابسته با دولت‌های سالم، عادل و مستقل تفاوتی ندارند، اگر شاخص‌های توسعه انسانی‌شان یکی باشد. الگوی توسعه انسانی که بر مبنای لیبرال دموکراسی غرب طراحی شده از آنجا که بر محور حق‌طلبی و مبارزه با باطل نمی‌گردد با تمام نظام‌ها سازگار است؛ بنابراین مدل یگانه یا نسخه متحدالشکلی برای کامیابی وجود ندارد و تنوع بی‌شماری از راه‌های دست‌یابی به توسعه انسانی وجود دارد.

نظام‌های اجتماعی - فرهنگی سرمایه‌داری توسعه‌یافته که شاخص‌های توسعه انسانی بالایی را به‌دست آورده‌اند و از لحاظ آموزش، بهداشت و درآمد در بالاترین سطح قرار داشته و گزینه‌های انتخاب مردمشان را گسترش داده‌اند، با وجود توسعه انسانی متعارف بسیار بالا نه‌تنها از دید دین کارنامه خوبی ندارند بلکه چون شیطان را در سطح رفتارهای خرد و کلان خود حاکم کرده‌اند، از نظام‌های مورد غضب پروردگار متعال جل جلاله هستند؛ بنابراین چنین توسعه انسانی هرگز نمی‌تواند الگوی جوامع دینی باشد.

توسعه انسانی به‌صورت صفت و موصوف یعنی رعایت جنبه‌ها و ارزش‌های انسانی در فرایند توسعه. در این صورت، آنچه متحول می‌شود وضعیت اجتماعی زندگی بشر است و به تحول خود انسان چندان توجه نمی‌شود، مگر آنچه تحول وضعیت اجتماعی زندگی مستلزم آن است اما کشورهای اسلامی می‌خواهند توسعه‌ای داشته باشند که افزون بر اینکه خرده‌نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌شان پیشرفت می‌کنند، انسان این جامعه نیز متحول شده و به حیات طیبه برسد.

محتوای «توسعه انسانی متعارف» سکولار است یعنی نسبت به دین و ارزش‌های دینی بی تفاوت است. اگر جامعه دین‌دار باشد، محتوای توسعه نیز تا حدودی دینی خواهد شد اما نظام و نهادهای اصلی این جامعه هم‌چنان غیردینی خواهد بود.

توسعه انسانی مانند دیگر رویکردهای کنونی توسعه به علل و عوامل بنیادین، اصلی و مستقیم توسعه توجه کافی ندارد و مسئله توسعه‌نیافتگی را تحلیل نمی‌کند؛ در حالی که مشکل اصلی در همین نقطه است. اگر آسیب‌شناسی درستی از عقب‌ماندگی کشورها نداشته باشیم و فقط به آرزوها و بسط خواست انسان در راه توسعه تکیه کنیم مسئله حل نمی‌شود. پس از الگوی توسعه انسانی، دو رویکرد حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی به الگوهای توسعه اضافه شده که ناشی از ناقص بودن الگوهای گذشته است.

مشاهده عملکرد توسعه انسانی در کشورهای در حال توسعه و راهبردهای ارائه شده از سوی سازمان‌های بین‌المللی و اندیشه‌وران توسعه نشان می‌دهد که حتی کشورهای با توسعه انسانی خیلی بالا ثروت‌سازی علمی و پایداری را تجربه نکرده‌اند. به عبارت دیگر، به‌رغم توسعه انسانی بالا یا متوسط در کشورهای در حال توسعه راه و رسم توسعه و پیشرفت واقعی را نیاموخته‌اند. از این رو به محض اینکه درآمدهای ویژه نفتی یا دیگر درآمدهای خاص این کشورها افت کند، کشور با رکود یا رشد صفر یا منفی روبه‌رو می‌شود. بنابراین، جای این پرسش هست که چرا متخصصان علوم اقتصادی و جامعه‌شناسی کشورهای در حال توسعه به واژه «توسعه انسانی» و محتوای ناقص آن اعتراض نمی‌کنند و به دنبال واژه، محتوا و الگوی مستقل، بومی، مردمی، عادلانه، عزتمندانه و حکیمانه نمی‌گردند و خود را از حقارت عقب‌ماندگی دائمی فقدان توسعه انسانی خیلی بالای متعلق به غربی‌ها و وابستگی‌شان رها نمی‌کنند؟ چرا شاخص‌هایی برای معنویت، عقلانیت، انصاف با دیگر ملل و ظلم‌ستیزی و مبارزه با باطل، پدید نمی‌آورند؟

اگر شاخص‌هایی تدوین شود برای منفی کردن توسعه انسانی ناشی از استثمار و تحقیر ملل دیگر آیا باز هم برخی کشورهای غربی و اسرائیل غاصب شاخص توسعه انسانی خیلی بالا خواهند داشت؟ اگر شاخص‌هایی تدوین شود برای نمره منفی دادن به درجه سلطه‌پذیری کشورها از ابرقدرت‌ها آیا باز هم کشورهایمانند بحرین، امارات متحده

عربی و قطر شاخص توسعه انسانی خیلی بالا خواهند داشت؟ سرانجام اگر تعریفی از تولید ملی ارائه شود و استقلال کشورها را با درجه سهم کار و سرمایه هر شهروند و بنگاه ملی از این دو سنجید، آیا باز هم کشورهای در حال توسعه‌ای که سهم بنگاه‌های چندملیتی از کار و سرمایه‌شان بیش از سهم کارگران و سرمایه‌داران داخلی است شاخص توسعه انسانی بالاتری خواهند داشت؟

پیشنهاد راهبردهای اصلاحی

ایران اسلامی به‌مثابه ام‌القرای جهان اسلام می‌تواند با تغییر در واژه‌ها، محتواها، الگوها و شاخص‌های توسعه انسانی راه عزت، حکمت، کارآمدی و عدالت را برای دیگر کشورهای مسلمان و ملت‌های آزاده جهان هموار کند.

۱. تغییر واژه‌ها

اصولاً واژه توسعه و به دنبال آن واژه توسعه انسانی، ادبیات خاص خودش را پیدا کرده است و هرچند می‌توان با سهل‌انگاری آن را در موارد مناسب و درست به‌کار گرفت اما با توجه به علل ذیل لازم است از واژه‌های دیگری که این بار مفهومی را ندارند مانند واژه «پیشرفت» استفاده شود:

۱. سکولار بودن و شائبه استعماری بودن آن.

۲. رهبران کشورهای توسعه‌یافته غربی و سازمان‌های بین‌المللی هنگامی که این واژه را ذکر می‌کنند، ملت‌های در حال توسعه را ملت‌هایی نیازمند به کمک و دست دوم می‌شمارند که منابع مالی، انسانی و فناوری غربی‌ها باید به‌صورت قطره‌ای و گزینشی در اختیار آنان قرار گیرد تا کمی به توسعه‌یافته‌ها نزدیک شوند. طبیعی است که شأن ملت‌های انقلابی و عزتمندی مانند ملت ایران که داعیه اسلامی بودن و هدایت‌گر بودن و الگو بودن دارند، بسیار بالاتر از این مسائل است.

۳. این واژه‌ها باید تغییر کنند تا کارشناسان کشورهای مسلمان نگاه مجددی به یافته‌های درونی تمدن اسلامی کرده و به خویش‌نمون خویش بازگردند و از کپی‌برداری صرف و اندیشه ترجمه‌ای دست بکشند.

۲. تغییر محتواها

محتوای «توسعه انسانی متعارف» سکولار است و باید به‌طور انقلابی تغییر کند؛ یعنی باید دین، ارزش‌ها و نهادهای دینی و رهبری دینی محور امور جامعه قرار گیرد. انسان مؤمن و پیشرفته که مبانی حرکتی‌اش قیام برای خداوند متعال جل جلاله، اندیشه و دانش‌محوری، ایمان و عمل صالح، خیرخواهی و حق‌محوری است الگوی انسان‌های دیگر قرار می‌گیرد و با تأسیس نهادهای دینی و پدیدساختن دولت دینی، راه پیشرفت اسلامی مطابق با وضعیت کشورش را فراهم می‌کند.

۳. تغییر الگوها

الگوهای توسعه اقتصادی عموماً و الگوی توسعه انسانی خصوصاً، مشتمل بر منظومه‌ای از ارزش‌ها، باورها و درک ویژه‌ای از واقعیت تجربی هستند و هر یک نظریه و روش‌شناسی متمایزی دارند که باید به‌وسیله اندیشه‌وران مسلمان بازننگری و نقادی‌شده و ضعف و قوت‌های آنها به‌طور کامل شناسایی شده و طی گزارش‌های علمی و واقع‌بینانه به اصحاب خرد و کارشناسان توسعه ارائه و در سازمان‌های بین‌المللی و دانشگاه‌های جهان عرضه شوند. گروهی از اندیشه‌وران ایران و جهان اسلام باید بسیج شوند تا تفسیر جدیدی از ماهیت واقعی جهانی که در آن به‌سر می‌بریم ارائه کنند و منظومه‌ای از ارزش‌ها و باورهای اسلامی و نظریه و روش‌شناسی جدیدی درباره پیشرفت انسان و جامعه عرضه کنند البته در مرحله نخست اندیشه‌وران ایران اسلامی با توجه به تجربه‌هایی که در طول بیش از سی و پنج سال پس از انقلاب اسلامی خود کسب کرده‌اند، می‌توانند با طراحی سیاست‌ها، نظریه‌ها و روش‌شناسی‌های متعدد و نقد و بررسی آزاد آنها در محیط‌های علمی و به دور از سیاست‌بازی‌ها، توان نقادی و نظریه‌پردازی خود را ارتقا بخشند و زمینه ورود به عرصه‌های اجرا و رقابت با نظام بین‌المللی را فراهم کنند.

۴. تغییر شاخص‌ها

شاخص‌های توسعه انسانی، ظلم و استثمار کشورهای سلطه‌گر را نشان نمی‌دهد، این شاخص‌ها ننگ عدم استقلال کشورهای زیرسلطه را نمایان نمی‌کند و همین‌طور آنها عیب

عدم تولید مستقل و ملی را نمی‌توانند نشان دهند؛ بنابراین باید با استفاده از معیارهای عزت اسلامی (نظم بین‌الملل جدید مبتنی بر ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلومان)، معنویت، عقلانیت و مصلحت دینی، امنیت، عدالت و شکوفایی اقتصادی شاخص‌های جدیدی طراحی شود تا کشورهای جهان در این محورها ارزیابی شده و در آن هنگام است که تا حدودی می‌توان به مقایسه پیشرفت خدایسندانه و مردم‌سالارانه کشورها دست یافت.

قدم نخست برای طراحی این شاخص‌ها، شناخت معیارهای ارزیابی درست است. باید ملاحظه کرد که با چه رویکردی الگوی توسعه ملاحظه می‌شود. اگر توسعه به‌مثابه رشد باشد، معیار ارزیابی افزایش سطح تولید و شاخص اصلی تولید ناخالص ملی خواهد بود. اگر توسعه به‌مثابه توانمندی و آزادی انسان لحاظ شود، معیار ارزیابی توانمندی انسان در دانش، سلامت و ثروت خواهد بود و شاخص توسعه انسانی و نماگرهای امید به زندگی، نرخ باسوادی و درآمد ملی سرانه شاخص‌هایش خواهد شد. اما اگر پیشرفت به‌مثابه توانمندی انسان در سایه معنویت، عقلانیت و عدالت نگریسته شود، معیار ارزیابی تا حدود فراوانی تغییر خواهد کرد.

قدم دوم، شناخت شاخص‌های ارزیابی الگوی توسعه انسانی با استفاده از معیارهای امنیت اقتصادی، رشد اقتصادی، عدالت اقتصادی، عقلانیت دینی، معنویت و عزت اسلامی است. امروزه امنیت اقتصادی، رشد اقتصادی و عدالت اقتصادی در عرف خاص اقتصاددانان شاخص‌های به نسبت قابل قبولی دارند و می‌توان از بیشتر آنها تا زمانی که شاخص‌های کامل‌تر و متناسب‌تری به‌وسیله اندیشه‌وران مسلمان پدید نیامد، استفاده کرد اما شاخص‌های مرتبط با معیارهای عقلانیت دینی، عزت اسلامی و معنویت، کاری است که هنوز در مراحل ابتدایی آن هستیم.

به‌طور مثال، عقلانیت دینی در بُعدهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در عرصه‌های گوناگون فکری، علمی و زندگی و در میان گروه‌های متنوع جامعه اعم از نخبگان حوزوی و دانشگاهی، سرمایه‌گذاران، مدیران، کارگران، بازاریان، زنان و جوانان مطرح است. آنچه عنصر اصلی در پیشسازی دین و عقلانیت دینی در عرصه جامعه است، خلاقیت و نوآوری‌های ولی‌فقیه، روحانیت و مؤمنان نخبه است؛ بنابراین تعداد

نظریه‌پردازی‌ها، تعداد مجلات علمی پژوهشی به‌ویژه در علوم انسانی و به‌ویژه در علوم اقتصادی، تعداد طرح‌های اقتصادی تحول‌آفرین، تعداد بازارهای طراحی‌شده براساس سازوکار سهولت دسترسی مردم و مسائلی از این دست، می‌توانند تا حدی گشایش‌هایی در پدیدساختن شاخص‌های جدید مرتبط با عقلانیت دینی ارائه کنند.

منابع و مأخذ

۱. جهانیان، ناصر؛ اهداف توسعه با نگرش سیستمی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۲. خلیلی تیرتاشی، نصرالله؛ «توسعه انسانی از دیدگاه اسلام»؛ فصلنامه معرفت، ش ۴۹، ۱۳۸۰.
۳. در و آنتی، همایون ا. و سعیده ف.؛ «شاخص توسعه انسانی- اخلاقی کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)»؛ ترجمه ناصر جهانیان؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۳، ش ۱۰، ۱۳۸۲.
۴. دینی ترکمانی، علی؛ روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۲۶۱۹، سه شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۹۱.
۵. سپهری، محمدرضا؛ توسعه انسانی؛ تهران: وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۷۸.
۶. سن، آمارتیا؛ توسعه به‌مثابه آزادی؛ ترجمه وحید محمودی؛ تهران: انتشارات دبستان، ۱۳۸۱.
۷. سنگوپتا، آرجون؛ «حق توسعه در نظریه و عمل»؛ ترجمه منوچهر توسلی جهرمی؛ فصلنامه مجله حقوقی، ش ۳۰، ۱۳۸۳.
۸. گریفین، کیت و تری مک‌کنلی؛ توسعه انسانی: دیدگاه و راهبرد؛ ترجمه غلام‌رضا خواجه‌پور تادوانی؛ تهران: وداد، ۱۳۷۷.
۹. محمودی، وحید؛ «بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و توسعه انسانی»؛ روزنامه اعتماد ملی، چهارشنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۶.

10. Human Development Report (HDR), 2011.

11. Ishikawa, Shigeru; “Growth Promotion versus Poverty Reduction”; **World Bank Rethinking of Aid Policy and Implications for Developing Countries**, August 2002.
12. Mahbub ul Haq; **Reflections on Human Development**; New York: Oxford, Copyright © 1995 by Oxford University Press, Inc.
13. Thorbecke, Erik; “The Evolution of the Development Doctrine, UN University”; **World Institute for Development Economics Research**; Research Paper No. 2006.

